



نامه دانشجوی جهادگر و پاسدار شهید مسیحی علی سمندری

مرکز اسناد و کتابخانه ملی

شهرت مسیحی علی سمندری در سال ۱۳۴۶ در خانواده‌ای کشاورز و مذهبی در برف آباد چشم به جهان گشود و از ۶ سالگی بتعمیل پرداخت و با اینکه کمتر فرصت درس خواندن می‌یافت و همیشه در کارهای کشاورزی کمک پدرش می‌نمود با این حال در طی دوران تحصیل همواره بندها شاگرد نمونه و ممتاز شناخته می‌شد و در مرداد ماه ۵۴ با معدل بالا موفق به اخذ دیپلم در رشته طبیعی گردید و همان سال در رشته ارشد قبول شد و چند ماهی بتعمیل در این رشته پرداخت ولی بعلت حوی که در ارشدیان آن زمان حاکم بود با توجه به استیقامتی که در رشته پزشکی داشت از ادامه تحصیل در ارشد صرف نظر نمود و در همین ماه ۵۴ در رشته داروسازی دانشگاه اصفهان قبول شد اما ارشدی چون متوجه شده بود که نزد لایق و دانشجوی معقودی را از دست داده طی نامه‌ای دوباره او را به ادامه تحصیل در پزشکی ارشد فراخواند و بعلت بی‌تکنایی حسین در این مورد او را فراخواند که اصرار کرد و بلافاصله رانندگی او را به خدمت سربازی فراخواند و پس از طی دوران آموزش به دوره ۴۴ دو پخانه کی زون منتقل شد با این حال او با همی راسخ هدف خود را که همان مدارج مستقیم بود ادامه داد و در مجازگان گاه زون با همگاری همزمانش اعدایه‌های امام را تشر و در سطح یادگانی و شهر پیش می‌کردند با همزمان تالیفی امام سربازان ریز دست خود را عزاری داده و سپس خود نیز عزادار گرد و در نظاهرات می‌زد



در میان با شهید چهار گرامس
پارسی همکاری عمده داشت و سبها کتابها و آرهای را که در
اختیار داشت پس از استفاده رد و بدل میکردند که این کار
بابت سه سال و الیهاست به نفع اینان محوم آورند و پدر و مادر
شهید را کتب بزرگ و دست فانی بزرگترین پس از پیروزی انقلاب
فرمان امام به یارگان بدست و پس از منقشی شدن دوباره
وارد دانشگاه شد و در همان رشته اداری به ادامه
کفیل پرداخت با شروع انقلاب فرهنگی و تقطیل شدن دانشگاه
وی وارد مهاد سازندگی شد تا آنکه بتواند از این طریق
خدمتی به این ملت مستضعف کرده باشد بهین جهت منقعه
محرم چهار محال بختیاری را انتخاب کرد و بهین دیار و ن
یکی از نقاط دور دست این منطقه رفت و حدود ۹ ماه فعالیت
کار کرد بطوریکه رویتان بقدر میکردند که وی بهانکار مهاد
سازندگی است نه یک کمربند و طلب پس از آن در مهر ماه
۵۹ به نزدین کرج رفت و در مدرسه راهنمایی منتظر القائم بعنوان
مدیر مدرسه معول بکار رسید اما پس از ۶ ماه که متوجه
شد معول دیگر مدرسه سرو سامانی گرفته و بنای نه وجود
اوستی باشد استقفا داد و راهی آبادان شد و چند ماهی
مدول مهاد اهنه ان منتقد را آبادان را به مهاد داشت



ابرو در باران آید از آن
 آباد برست و بلا فاصله به عقب
 سپاه پاسداران
 مد و به درمان رفت و بعد از آن
 مأمور طرح و عملیات منطقه
 غول بکار شد و چندین بار به
 سپاه رفت و آمد و باره
 در آن فرمانده گرد و در
 سپاه ساند به در و رفیع
 تسهلات
 آن آمد و به بقای خدا
 شتافت خدا را این
 قریب باین راه
 پذیر و قلبی از سقائت
 و غلو و ششانی را
 در سپاهمانند
 مردان - آرمین -
 یادش گرامی و راهش
 متدوام باد